

گفت وگو با دکتر محمد مهدی رحمتی (عضو کمیسیون ارزشیابی و کارشناس برنامه های رادیو ورزش)



## خشونت گرای تماشاگران فوتبال

● مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای

ورزش می پرداخت. آقای محمدخانی تهیه کننده آن زمان این برنامه بودند و با مشورت ایشان موضوعاتی را انتخاب کردیم که از چشم انداز جامعه شناسی بررسی کنیم.

در بحث هایی که آنجا تعریف کردیم بحث خشونت در فوتبال به دو دلیل مورد توجه قرار گرفت. یک دلیل این بود که خشونت گرای تماشاگران فوتبال جزو رویدادهایی است که در عرصه ورزش می تواند تأثیر بسیاری بر روی فعالیت های ورزشی بگذارند و تقریباً می توان گفت در تمام کشورهای که صاحب فوتبال و لیگ فوتبال هستند به نوعی خشونت گرای هم وجود دارد. این مسئله گاهی مانند یک معضل در برخی از کشورهای مثل انگلستان یا ایتالیا و در ایران هم علی رغم اینکه آن زمان تصویری نداشتیم که بگوییم که آیا معضل هست یا نه، ولی تعریف شده است. آمار خرابی ها، آماری که نیروی انتظامی یا

با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید، همان طور که خدمت شما عرض کردم موضوع مصاحبه ها خشونت - گرای تماشاگران فوتبال است. با توجه به اینکه موضوع رساله دکتری شما در همین مورد بوده است و بعداً هم در این حوزه کار کردید مشروحتی از کارهایی که انجام داده اید و موارد کلی را که در این باره لازم می دانید بفرمایید.

○ این موضوع را در حدود سال ۱۳۷۸-۱۳۷۹ به دلیل اهمیتی که داشت و همین طور با توجه به وقایعی که در جریان مسابقات فوتبال در ایران به خصوص در شهر تهران که بیشتر مورد توجه من بوده است رخ داد و با توجه به امکانات پژوهش انتخاب کردم یکی دیگر از دلایل انتخاب این موضوع، برنامه ای به نام جامعه - شناسی ورزش بود که از سال ۱۳۷۸ در رادیو ورزش افتتاح شد که به موضوعات جامعه شناسی، علم و ورزش، جامعه شناسی

مسئولان ورزشگاه و مسئولان ورزشی ارائه می‌کردند نشان می‌داد که حرکات ویرانگرانه و مخربی همراه با خشونت و پرخاشگری بعد از برخی مسابقه‌های بزرگ انجام می‌شد.

همان زمان این مطلب که برای برنامه جامعه‌شناسی ورزشی در رادیو ورزش تهیه می‌شد به عنوان یک موضوع مهم مورد توجه ما قرار گرفت. تهیه این برنامه مصادف با تحصیلات دوره دکتری من هم بود، بنده هم زمان در کنار بحث‌هایی که برای رادیو ورزش آماده می‌کردم، این موضوع را به عنوان موضوع رساله دکتری خودم در دانشگاه تهران مطرح کردم که مورد استقبال کمیته تحصیلات تکمیلی دانشگاه هم قرار گرفت. بدین ترتیب در کنار بحث‌های دیگر جامعه‌شناسی ورزش به صورت تخصصی و خاص روی این موضوع متمرکز شدم. منابع اطلاعاتی رساله دکتری ام تقریباً از اتفاقاتی فراهم شد که در طول یک سال برگزار می‌شد؛ مسابقات لیگ مسابقات لیگ قهرمانی باشگاه‌های ایران رخ داد؛ البته جمعیت مورد مطالعه من فقط تماشاگران پرسپولیس و استقلال بودند که در تهران برای تماشای مسابقات این دو تیم می‌رفتند که برخی از این مسابقات در ورزشگاه آزادی و برخی هم آن زمان در ورزشگاه تختی برگزار می‌شد.

اولین سؤالی که در ذهنم شکل گرفت این بود که علل وقوع این رفتار و حرکات چیست؟ چرا برخی از تماشاگران مرتکب چنین رفتارهایی می‌شوند و خشونت و پرخاشگری می‌کنند. به لحاظ علمی ابتدا باید می‌رفتم سراغ نظریه‌هایی که پاسخ این سؤال را مطرح می‌کردند و مجموعه پاسخ‌های متعددی را که در این مورد مطرح می‌شد جمع‌بندی کردم و به نتایجی رسیدم که در رساله دکتریم بیان کرده‌ام.

با توجه به اینکه فرمودید نظریه‌هایی در جوامع مختلف در مورد این رفتار خشونت‌آمیز و پرخاش جویانه در بین تماشاگران مسابقات ورزشی مطرح شده است و شما مجموعه جواب‌هایی را جمع‌بندی فرمودید، لطفاً در مورد این نظریه‌ها در کشورها و جوامع مختلف و تقسیم‌بندی آنها توضیح بدهید. این موارد را در سه بخش تقسیم‌بندی کردم. یک گروه با این رفتار برخورد یا رویکردی طبیعی دارند، یعنی خشونت و پرخاشگری را به عنوان جنبه غریزی رفتار انسانی تعریف می‌کنند که به گونه‌ای باید در جایی تخلیه شود و باعث ارضای این غریزه بشود. درست مثل گرسنگی، تشنگی و سایر غریزی که کم و بیش در انسان وجود دارند.

این از اولین نظریه‌هایی بود که در پاسخ به این سؤال مطرح شدند؛ می‌توان گفت این گروه تحت تأثیر افکار فروید قرار داشتند ولی به تدریج مشخص شد که این نظریه‌ها خیلی نمی‌توانند پاسخگوی چنین رفتاری باشند. اگر این طور باشد، یعنی ما

این نوع رفتار را به عنوان یک جنبه طبیعی و غریزی در نوع بشر در نظر بگیریم، پس باید میزان خشونت در بین همه افراد یکسان باشد یا تجلی خشونت به شیوه‌های مشخصی که در این نظریه‌ها مطرح می‌شود صورت بگیرد. بعد مشخص شد که اصلاً چنین چیزی نیست. یعنی خشونت صرفاً تابعی از غریزه نیست بلکه مثلاً تابع عوامل فرهنگی است و همچنین می‌تواند تابع عوامل اجتماعی و تاریخی قرار بگیرد و یا حتی عوامل روانی.

بعد از نظریه این گروه نظریه‌هایی بود که بیشتر روی جنبه‌های روانی این مسئله تأکید داشتند که مهم‌ترین آنها همان نظریه ناکامی پرخاشگری است که معتقد است انسان زمانی که نتواند به هدف خودش دسترسی پیدا کند در معرض ناکامی قرار می‌گیرد. و این ناکامی او را به سمت رفتار پرخاش جویانه و خشونت‌آمیز سوق می‌دهد. به رغم اینکه مستندات و شواهدی دال بر معتبر بودن این نظریه‌ها وجود داشت اما در درازمدت مشخص شد در همه موارد چنین نیست که لزوماً ناکامی منجر به پرخاشگری شود اتفاقاً من بعداً از اطلاعاتی که در ایران جمع‌آوری شده بود برای سنجش اعتباری این نظریه‌ها هم استفاده کردم. و به طور خلاصه نتیجه‌اش این بود که پرخاشگری فقط یکی از صورت‌های رفتاری بروز ناکامی است در بسیاری از موارد ممکن است که این ناکامی نه تنها به پرخاشگری منجر نشود، بلکه به بیان خود روانشناسان اجتماعی منجر به حالات متفاوتی بشود که در این حالات، مالزوماً شکل‌های منفی رفتار را نمی‌بینیم. مثلاً کسی که در رسیدن به هدفی ناکام می‌شود، فرضاً در ورود به دانشگاه (به عنوان یک هدف) یکی از گزینه‌هایش می‌تواند پرخاشگری باشد، یعنی این آدم افسرده می‌شود و پرخاشگری می‌کند. ولی لزوماً همه موارد مطالعات علمی و از جمله مطالعاتی که من انجام دادم چنین چیزی را نشان نمی‌دهد.

خود روانشناسان اجتماعی جدید مشخص کردند که امکان بروز اشکال دیگر رفتاری هم هست که یک شکل آن انزو (گوشه‌گیری) است، یعنی شخص اصلاً حالت انزو می‌گیرد و عصبی و پرخاشگر نمی‌شود. یک شکل دیگر تخدیر است، یعنی شخص ممکن است برای فراموش کردن این ناکامی دست به دامن مؤلفه‌هایی بشود که بتواند این ناکامی را فراموش کند، مثلاً اعتیاد و شکل دیگر آن والایش و بهسازی است. آن چیزی که اصطلاحاً روانشناس‌ها از آن به نام تصعید یاد می‌کنند، یعنی شخص وقتی در رسیدن به یک هدف ناکام می‌شود هدف بالاتری را جایگزین می‌کند مثلاً نمی‌تواند در دانشگاه قبول شود ممکن است مکانیک خوبی بشود یا خیاط خوبی شود یا شغل دیگری را انتخاب کند که بتواند از طریق آن، این هدف ناکام شده خودش را جبران کند و در بسیاری از موارد هم می‌تواند موفق باشد. بنابراین نظریه‌های



**بخشی از دلایل رفتار خشونت آمیز و پر خاش گونه در تماشاگران فوتبال غریزی و بخشی از آن روانی است. منتهی آن بخش‌های غریزی و روانی به تنهایی نمی‌توانند تبیین‌کننده باشند، بلکه باید در یک ظرف اجتماعی ریخته شوند. یعنی فرهنگ و مؤلفه‌های دیگر جامعه شناسانه هستند که می‌توانند به خوبی این رفتار را در سطح اجتماعی تبیین کنند**

و یک دیدگاه واحد و یکسان رواج ندارد اگر بخواهیم این موارد را دسته‌بندی کنیم، به طور کلی می‌توانیم در دو یا سه دسته اینها را تقسیم کنیم. یک گروه که بیشتر از نظر علمی تحت تأثیر دیدگاه مارکسیستی قرار داشتند این معضل را در کنار سایر تبیین‌های رفتارهای اجتماعی قرار می‌دادند، و معتقد بودند که این نتیجه هژمونی یا استیلایی نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری، در جریان هژمونی خودش برای اینکه بتواند از ابزارهای کنترل اجتماعی در سطح کلان اجتماعی استفاده مطلوبی ببرد با خلق یک هراس موهوم جامعه را وادار به پذیرش کنترل و نظم اجتماعی بیشتر می‌کند.

به خصوص جامعه‌شناسی‌های انگلیسی روی این قضیه در دهه ۱۹۷۰ بسیار تأکید داشتند و می‌گفتند اصلاً چیزی به نام اوپاش‌گری در فوتبال یا اوپاش فوتبالی یا به اصطلاح انگلیسی - ها، اولگانسیسم وجود خارجی ندارد. یعنی این قدر شدید و غلیظ نیست که رسانه‌ها آن را مطرح می‌کنند اتفاقاً آنها عامل اصلی رادر سطح جامعه، خود رسانه می‌دانستند و می‌گفتند چون رسانه‌ها ابزار ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری هستند برای اینکه پایه‌های

دسته دوم هم تا حدودی نشان دادند که به رغم اینکه در برخی موارد می‌توانند درست باشند، ولی در سطح کلان و تعمیم یافته نمی‌توانیم به آنها خیلی اتکا کنیم.

بعد من متوجه نظریه‌های جامعه‌شناسانه شدم که در یک روند تاریخی پس از دو دسته نظریه‌های قبلی در مطالعات علمی رواج داشته‌اند. یعنی در نیمه اول قرن بیستم بیشتر نظریه‌های غریزی مطرح بودند و بعد نظریه‌های روانشناسی اجتماعی مطرح می‌شوند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ اوایل دهه ۱۹۷۰ این رفتار از چشم انداز جامعه‌شناسانه بررسی می‌شود. یعنی می‌گویند یک بخش این رفتار غریزی است و یک بخش آن هم روانی است. اما این دو مورد نمی‌توانند به خوبی این مسئله را تبیین کنند، بلکه فرهنگ یا جامعه است که می‌تواند برای تبیین این مسئله کمک ما بیاورد. مهم‌ترین دلیل برای این مسئله که مورد اشاره اندیشمندان هم قرار گرفته است، این است که اصلاً این رفتار، تجلی اجتماعی است. وقتی در سطح جامعه یک رفتار به شکل اجتماعی ظهور پیدا می‌کند ما باید به دنبال عوامل اجتماعی آن بگردیم.

در جمع جامعه‌شناس‌ها هم دیدگاه‌های مختلف وجود دارد

این نظام را تحکیم کنند با به هراس افکندن مردم در مورد وجود یک چنین رفتاری باعث می شوند که در دراز مدت مردم دچار ترس و وحشت بشوند و به خاطر این ترس و وحشت به پذیرش کنترل اجتماعی و ابزارهای مربوط به آن تن بدهند.

البته بعد از حدود یک دهه مشخص شد که این رویکرد هم چندان رویکرد جامعی نیست واقعیت این است که همه این مسائل را نمی توانیم به عنوان یک ترس موهوم تعریف کنیم کشته ها و آسیب های اجتماعی مختلفی که به واسطه این وقایع و حوادث به وجود آمد همه ثابت کردند که واقعاً این رفتار در برخی موارد نه تنها موهوم نیست بلکه به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود خارجی هم دارد.

بعد از آن نظریه های دیگر را بررسی کردند و گفتند این موضوع علی رغم اینکه وجود دارد ولی در واقع از چندان شدتی برخوردار نیست که بخواهیم آن را تحت عنوان یک معضل اجتماعی بررسی کنیم. در سایر عرصه های اجتماعی هم کم و بیش شاهد وقوع و وجود این مقدار از خشونت هستیم در اینجا اینها باز روی رسانه ها تأکید کردند و می گفتند به خاطر تمرکز رسانه ها بر این موضوع، این مسئله مورد توجه اجتماعی قرار می گیرد.

ولی اگر بخواهیم از نظریه های جامعه شناسی ارزیابی کلی انجام دهیم، بیشتر به نظریه هایی توجه شده که به ساخت اجتماعی شکل دهنده این رفتار مربوط بودند. به عبارت ساده تر گفتند که ما ساخت یک رفتار را باید بررسی کنیم آن رفتار هم دارای مؤلفه ها و عناصری است. در ساخت این عناصر، عناصر جامعه شناسانه هستند اگر اینها را بررسی کنیم می توانیم این رفتار اجتماعی را تبیین کنیم.

من همین رویکرد اخیر را در مطالعه جامعه شناسی خودم در مورد تماشاگران ایرانی انتخاب کردم و بعد از آن هم در کنار التزامی که به این نظریه داشتم تلاش می کردم سایر نظریه ها را هم کم و بیش محک بزنم. یکی از این نظریه ها، نظریه ناکامی پرخاشگری بود ولی در کل اگر بخواهم از این بخش صحبت - هایم یک ارزیابی کلی انجام بدهم، می توانم این طور بگویم که بخشی از دلایل رفتار خشونت آمیز و پرخاش گونه در تماشاگران فوتبال غریزی و بخشی از آن روانی است. منتهی آن بخش های غریزی و روانی به تنهایی نمی توانند تبیین کننده باشند، بلکه باید در یک ظرف اجتماعی ریخته شوند. یعنی فرهنگ و مؤلفه های دیگر جامعه شناسانه هستند که می توانند به خوبی این رفتار را در سطح اجتماعی تبیین کنند.

با توجه به مطالبی که فرمودید و اشاره کردید به اینکه نظریه های جامعه شناسی می توانند خشونت تماشاگران را نزدیک تر به واقعیت تبیین کنند بیش از آنکه نظریه های روانشناسی و

نظریه های زیست شناسی بتوانند این موضوع را تبیین کنند و با توجه به اینکه خودتان با پیشینه ای که فرمودید سالهاست روی این موضوع مطالعه می کنید آیا همین نظریه های جامعه شناسی و به طور خاص نظریه هایی که بر ساخت شکل دهنده اجتماعی این رفتار تأکید می کنند می توانند تبیین کننده رفتار خشونت آمیز تماشاگران ایرانی باشند؟ با توجه به اینکه شاید در مورد مثلاً آن دیدگاه مارکسیستی پیشینه تاریخی ما با پیشینه تاریخی کشورهایی که این نظریه ها از آنها برخاسته متفاوت بوده باشد، کلاً با لحاظ کردن پیشینه تاریخی ما و شرایطی که خشونت تماشاگران ما در آن رخ می دهد، فکر می کنید که به طور خاص رفتار تماشاگران ایرانی را با کدام نظریه می شود تبیین کرد؟

به نظریه رفتار غریزی خیلی نمی توانیم وفادار باشیم. الان هم در مطالعاتی که در دنیا انجام می شود این نظریه حدود نیم قرن است که نه به طور کامل ولی تقریباً فراموش شده یعنی کسانی بیشتر به این تئوری می پردازند که می خواهند در سطح بسیار خرد به مطالعه یک موضوع بپردازند. این موضوع که مورد توجه ماست موضوعی نیست که در سطح خرد بخواهیم تبیین کنیم، بلکه موضوعی است که در کمترین سطح آن سطح میانه است. یعنی ما گروه های تماشاگران را می بینیم نه یک تماشاگر خاص که مرتکب او باش گری یا خشونت و پرخاشگری بشود. همان طور که تأکید کردم معتقدم نظریه هایی که بر ساخت اجتماعی تأکید می کنند در مقایسه با نظریه های روانشناسی اجتماعی بهتر می توانند به این مسئله پاسخ بدهند. ضمن اینکه انکار هم نمی کنم که در برخی موارد نظریه های روانشناسی اجتماعی می توانند تا حدودی تبیین کننده این رفتار در بین تماشاگران باشند. با توجه به امکاناتی که در ایران وجود داشت این امکان در حد کافی برای بنده فراهم نشد. چون آزمون این نظریه ها در عمل و آزمون میدانی اش نیاز به هزینه های زیادی دارد که عملاً از دست فردی مثل من خارج است و سازمان بزرگی می خواهد در حد سازمان های دولتی مثل خود فدراسیون فوتبال، سازمان تربیت بدنی، کمیته ملی المپیک که بودجه ای اختصاص بدهند تا بتوانیم به این مطالعه به طور دقیق بپردازیم.

همه این مطالعاتی که من انجام دادم به صورت جزئی به دنبال پاسخگویی به این مسئله بود. ضمن اینکه تأکید می کنم نظریه هایی که در سطح جامعه شناسانه در این قضیه وجود دارند بهتر از بقیه نظریه ها می توانند پاسخ گو باشند. این مسئله را هم انکار نمی کنم که نظریه های روانشناسی اجتماعی هم در بسیاری از موارد به خصوص در مورد همین موضوع رفتار تماشاگران به خوبی می توانند کمک کنند. چون به هر حال درست است که فضای ورزشگاه از فضای خارج از ورزشگاه یا فضای اجتماعی



الهام می‌گیرد، اما در عین حال ویژگی‌های خاصی هم دارد. این ویژگی‌های خاص را در برخی موارد می‌توانیم با نظریه‌های روانشناسی اجتماعی به خوبی تبیین کنیم.

در ورزشگاه یک جماعت اتفاقی داریم و یک جماعت سازمان یافته بر خلاف مطالعاتی که من جسسته و گریخته در ایران انجام دادم و برخلاف سایر کشورهای به خصوص انگلستان یا هلند، آلمان، ایتالیا، اسپانیا یا کشورهای دیگری که در مطالعاتم به تجربه‌هایشان اشاره کردم، ما در ایران هنوز به آن شکل جماعت سازمان یافته‌ای برای حضور در ورزشگاه‌هایمان نداریم. علتش هم خیلی مشخص است، برای اینکه اصلاً ما تشکل رسمی در مورد تماشاگران نداشته‌ایم. در سال‌های اخیر صحبت‌هایی شده و اقداماتی انجام شده است و تشکل‌هایی در حال شکل‌گیری‌اند. اگر از دل این تشکل‌ها چنین سر بزند آن موقع ما می‌توانیم آنها را در غالب یک رفتار سازمان یافته تعریف کنیم.

در ایران به نظر می‌آید بیشتر این افراد تحت عوامل وضعیتی و اکنش نشان می‌دهند. یعنی ممکن است در جایی (مثلاً) ورزشگاه) واقعه‌ای رخ دهد، در همان لحظه یک واکنش به آن واقعه ممکن است بروز پیدا کند که از قبل خیلی سازمان‌دهی شده نیست. در حالی که در انگلستان هولیگان‌ها اصلاً برای خودشان ابزار و ادواتی داشتند و از رفتار خودشان تعریف‌هایی داشتند و انگلیس‌ها در مطالعات خودشان به این نتیجه رسیدند که اینها اصلاً رفتارهای واقعی ورزش فوتبال نیستند. آنها بازمانده اقبال فرودست اجتماعی قرن‌های ۱۸ و ۱۹ انگلیس هستند که در جریان متمدن شدن یا در جریان شکل‌گیری رفتارهای مدرن از قافله عقب ماندند.

به زبان فارسی‌تر اگر بخواهم بگویم اینها بازمانده اقبال لومپن و لات‌های قدیمی هستند که نتوانستند خودشان را با آمیزه‌های جدید رفتاری وفق دهند و کماکان اصول مربوط به خودشان (اصولی که در بین گروه‌های فرودست و پایین دست جامعه وجود دارد) را تعریف می‌کنند و منزلت اجتماعی‌شان در بین خودشان است. مثلاً کسی که بتواند خوب کتک‌کاری کند از منزلت بالایی در بین این گروه‌ها برخوردار است یا کسی که بتواند رفتارهایی خشن را به شکل بهتری بر اساس آموزه‌هایی که دارند از خودش به نمایش بگذارد.

اما چرا اینها به ورزش کشیده شدند، به تعبیر جامعه‌شناسان انگلیسی چون عرصه جامعه مدنی مثل جامعه انگلیسی به گونه‌ای فضاها را تعریف کرده که دیگر امکان بروز چنین رفتاری در این عرصه‌ها وجود نداشت. بنابراین اینها گشتند و برای خودشان یک عرصه پیدا کردند که این رفتار لومپنی را در آن عرصه از خودشان بروز بدهند و بهترین جایی که پیدا شد ورزشگاه بود. به

دلایل بسیار زیاد، مهم‌ترین دلیل این بود که ورزشگاه‌ها تقریباً نسبت به سایر عرصه‌های اجتماعی فضاها را بدون کنترل‌تری هستند یعنی امکان کنترل در آنجا خیلی کمتر است تا سایر عرصه‌های اجتماعی. نه اینکه بگوییم در اینجا کاملاً آزادند ولی نسبت به سایر فضاها اجتماعی خیلی راحت‌ترند. (جامعه‌شناسان انگلیسی بر این باورند که این رفتار حول و حوش مفهوم مردانگی و در واقع مفاهیم مربوط به مردسالاری شکل گرفته است ولی در ایران نمی‌توانیم چنین پیشینه‌ای را برای این رفتار تعریف کنیم. وقتی ایران را با سایر کشورها مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم واقعاً امکان اینکه بخواهیم تمام و کمال از نظریه‌های آنها استفاده کنیم در ایران وجود ندارد یک مثال ساده می‌زنم، طرفداری از دو تیم پرسپولیس و استقلال که مهم‌ترین قطب بندی موجود در ورزش فوتبال ماست فقط در قالب ورزشی تجلی پیدا می‌کند.

یعنی در قالب طرفداری از آبی و قرمز. دیگر متغیرها و شاخص‌های اجتماعی دیگری مثل طبقه اجتماعی، دین، نژاد، جنسیت و ... هیچ کدام تأثیری در آن ندارد. شما در هر طبقه اجتماعی می‌توانید طرفدار آبی یا قرمز پیدا کنید. در هر شهری که طرفدار آبی هست طرفدار قرمز هم هست. در هر خانواده و محله‌ای طرفدار آبی و قرمز هست. در میان قومیت‌ها هم همینطور. در ایران این طور نیست که بگویید مثلاً آذری‌ها طرفدار قرمزند یا لرها بیشتر طرفدار آبی‌اند و تفاوت معناداری نشان نمی‌دهند. من در تهران هم مطالعه را انجام دادم و دیدم که طبقات و محلات و در مناطق و خانواده‌های مختلف به طور تجربی هم همین طور است. در یک خانواده ممکن است یک نفر طرفدار آبی و یک نفر طرفدار قرمز باشد که این خیلی تناقض ایجاد نمی‌کند. در حالی که در کشورهای خارجی می‌بینیم طرفداری از یک تیم سبک زندگی افراد را نشان می‌دهد. مثلاً در ایتالیا بیشتر طرفداری از تیم یوونتوس تقریباً مختص افراد طبقه متوسط به بالای شهر تورین است. در همین شهر تیم دیگری به نام تورینو وجود دارد که بیشتر طرفدارانش طبقات متوسط به پایین هستند. یعنی در کنار قطب بندی ورزشی که حول طرفداری از این دو تیم شکل گرفته، شما یک قطب بندی طبقاتی هم می‌بینید. در انگلستان (من بریتانیا بیشتر مورد نظرم است و به طور خاص ایرلند و اسکاتلند) به خصوص در اسکاتلند مشاهده می‌کنید در شهر گلاسکو دو تیم وجود دارد. سنتی گلاسکو و گلاسکو رنجرز. این دو تیم فقط دو قطب ورزشی نیستند. بلکه باز نمایاننده دو قطب دینی موجود در جامعه اسکاتلند هم هستند. یعنی یکی از این دو تا تیم متعلق به پروتستان هاست و تیم دیگر متعلق به کاتولیک هاست. اینها اصلاً دعوایشان بیشتر دعوی دینی است که خودش را در غالب دعوی ورزشی بازنمایی می‌

**در کشورهای خارجی می بینیم طرفداری از یک تیم، سبک زندگی افراد را نشان می دهد. مثلاً در ایتالیا بیشتر طرفداری از تیم یوونتوس تقریباً مختص افراد طبقه متوسط به بالای شهر تورین است. در همین شهر تیم دیگری به نام تورینو وجود دارد که بیشتر طرفدارانش طبقات متوسط به پایین هستند. یعنی در کنار قطب بندی ورزشی که حول طرفداری از این دو تیم شکل گرفته، یک قطب بندی طبقاتی هم می بینید**

خشونت ها در حال حاضر مهار شده است و در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و بخش هایی از دهه ۱۹۹۰ می بینیم خودشان تحت عنوان معضل اجتماعی از آن یاد می کردند یا در آلمان و هلند و حتی در کشورهای خیلی آرام مثل دانمارک و در کشورهای حوزه اسکانندیناوی هم که مطالعه می کردم دیدم در آنجا هم کم و بیش این رفتار وجود داشته است و در مقیاس خودش شکل یک معضل اجتماعی راهم گرفته است. ولی در ایران رفتار تماشاگران فوتبال هنوز تبدیل به معضل اجتماعی نشده البته امکان آن وجود دارد.

وقتی بحث معضل اجتماعی را مطرح می کنیم، منظورمان این است: رفتار یا پدیده اجتماعی که باعث رنجش خاطر اکثریت اعضای یک جامعه بشود. مثلاً در ایران اعتیاد یک معضل اجتماعی محسوب می شود. برای اینکه به هر حال همه ما به نوعی از وقوع این پدیده ناراحتیم، دچار رنجش می شویم و در معرض آسیب آن هستیم. این آسیب گاهی فیزیکی است ولی بخش عمده اش آسیب روانی محسوب می شود. یعنی همیشه این نگرانی را داریم. در کوچه و خیابان با خانواده و ... که می رویم بالاخره این پدیده را شاهدیم و هرکس به مقیاس و فراخور حالش در مورد این پدیده ابراز نگرانی می کند و واکنش نگران- آمیزی از خود نشان می دهد. اما در مورد رفتار تماشاگران فوتبال ما چیزی را تا حالا مشاهده نکردیم که باعث بشود مردم در مقیاس نسبتاً وسیع احساس نگرانی کنند.

چند سال است که در برخی مسابقات فوتبال شاهد حرکتی هستیم که اسم آن را جشن های خیابانی می گذاریم. این جشن های خیابانی رفتاری فاقد سازمان است ولی به صورت انبوه انجام می شود یعنی بعد از صعود ایران به جام جهانی و قبل از آن بعد از پیروزی ایران بر ژاپن و قبل تر از آن بعد از پیروزی ایران بر تیم آمریکا در جام جهانی فرانسه و در بدو امر بعد از موفقیت ایران در برابر تیم استرالیا، شاهد این بودیم که به طور خود جوش حرکاتی بعد از مسابقه در سطح عام انجام شد و این حرکات الان تقریباً حالت نهادینه و رسمیت پیدا کرده است.

در مسابقه اخیر ایران با بحرین در راهیابی به جام جهانی ۲۰۰۶

کند. در حالی که ما در ایران اصلاً این مسائل را نداریم. یاد آفریقا ساخت اجتماعی، ساخت قبیله ای است. یعنی آنجا قبایل متعددی وجود دارند که خونین ترین تجلی این تقابل های قبیله ای را در کشتار میلیونی رواندا در اوایل دهه ۱۹۹۰ شاهد بودیم الان هم کم و بیش تقریباً همین کشتارها و زد و خوردها و تناقضات و مناقشات در آفریقا وجود دارد. آنجا هم شما می بینید مثلاً در یک مسابقه فوتبالی که هفت هشت هزار نفر تماشاچی داشته است که خیلی هم مهم نبوده است، آخر مسابقه این دو تیم (که هر کدام نماینده یک قبیله خاص بودند) به زد و خورد کشیده می شود که به کشته شدن ۱۵۰ نفر می انجامد.

درست است که در برخی موارد ما تلفات جانی داشتیم از جمله در مسابقه ایران ژاپن که هفت نفر از تماشاگران ما جان خودشان را از دست دادند، ولی این اصلاً ماهیتش با ماهیت کشتار در آنجا متفاوت است در کل تاریخ فوتبال ایران، فکر نمی کنم حتی یک مورد راهم بتوانیم پیدا کنیم که در زد و خوردهای طرفداران فوتبال کسی کشته شده باشد. در حین خروج جمعیت به خاطر ازدحام جمعیت، فشار جمعیت یا مثل ورزشگاه ساری چند سال پیش بر اثر فشار بیش از حد جمعیت و عدم ظرفیت مناسب ورزشگاه و فرو ریختن بخشی از آن و ... از این نوع حوادث و وقایع داشته ایم، ولی اینها را نمی توانیم به عنوان پیامدهای خشونت و پرخاش جویی طرفدارها ذکر کنیم.

بنابراین تأکید می کنم که قطعاً تفاوت وجود دارد. همین طور که ساخت اجتماعی ما متفاوت از ساخت سایر جوامع است، مسائلی هم که در مورد یک پدیده یا یک رفتار اجتماعی وجود دارد قطعاً متفاوت است. یعنی ما در ایران تناقضات قومی، قبیله ای، نژادی و ... به آن شکلی که در سایر جوامع وجود دارد اولاً ندارم و ثانیاً اگر داریم در برخی از بخش های جامعه، شاهد این تناقضات هستیم. ولی این تناقضات شکل نهادی و رسمی به خود نگرفته است، بنابراین در عرصه فضای اجتماعی ورزش هم تجلی پیدا نمی کند نتیجه مطالعاتی که انجام داده ام این بوده که اولاً این پدیده یعنی خشونت و پرخاشگری تماشاگران در ایران به یک معضل اجتماعی تبدیل نشده است. البته در انگلیس این

آلمان مشاهده کردید که قبل از مسابقه مسئولان انتظامی و مسئولان فدراسیون فوتبال مسئولان فرهنگی و کل مسئولان کشور که به نوعی با این قضیه در ارتباط بودند، پذیرفتند که این امکان وجود دارد که بعد از موفقیت در این مسابقه مردم به خیابان‌ها بیایند و حرکاتی را انجام دهند. به اعتقاد من اگر با این موارد برخورد مناسب نکنیم و تعریف مناسبی برای اینها ارائه ندهیم در دراز مدت امکان تخریب در چنین رفتار و حرکاتی را باید انتظار داشته باشیم. همان طور یک تجربه تلخ، فکر می‌کنم مربوط به مسابقه ایران بحرین (نه در این دوره، در دوره قبلی جام جهانی) بود که به ناکامی ایران منجر شد و آن جماعت نه در مقیاس وسیع ولی در مقیاس کوچک از این مسئله سوءاستفاده کردند و تخریب‌هایی در سطح شهر انجام دادند.

□ با توجه به تفکیکی که بین خشونت و پر خاشگری و اوباش-گری وجود دارد و با توجه به مصاحبه ای که با مفسران و گزارشگران ورزشی داشتیم و به طور عمده تأکید داشتند روی خشونت کلامی و فحاشی در ورزشگاه‌ها، این نوع رفتار تماشاگران ایرانی را به لحاظ علمی چه اسمی باید رویش بگذاریم؟

○ نکته جالبی است که جا داشت در ابتدا بحث به آن می-پرداختیم و آن مشخص کردن و تفکیک مفاهیمی است که در این عرصه درباره رفتارها وجود دارد ما از واژه پر خاشگری و خشونت استفاده می‌کنیم که هر کدام از اینها هم تفکیک پذیرند که عرض می‌کنم در مطالعاتی که انجام دادم به این نتیجه رسیدم که در جمع پر خاشگری به هر رفتاری گفته می‌شود که به طور عمده از نظر روانی باعث آسیب رسیدن به فرد یا افراد دیگر بشود. اگر این رفتار جنبه فیزیکی پیدا کند به آن می‌گوییم خشونت. بنابراین خشونت را می‌توانیم شکل شدت یافته پر خاشگری تعریف کنیم.

وقتی حرف‌ها و الفاظ رکیکی گفته می‌شود بر اساس تعریف‌های عینی تحت عنوان پر خاشگری کلامی از آن یاد می-شود. کتک کاری‌ها، زد و خوردها یا رفتارهای مخرب که تحت عنوان وندالیسم اشاره کردم رفتارهایی است که بیشتر متوجه تخریب اموال عمومی است. مثلاً اتوبوس‌های شرکت واحد یا خود اموال ورزشگاه و اموال دیگری مثل باجه‌های تلفن، چراغ-های خیابان‌ها که کم و بیش شاهد آن هستیم. از اینها به نام خشونت یاد می‌کنیم.

بنابراین تفکیکی که در نهایت می‌توانم انجام بدهم این است که خشونت و پر خاشگری دو جنبه دارد: جنبه کلامی فیزیکی، جنبه کلامی آن را بیشتر معطوف به همین پر خاشگری تلقی می-کنیم و جنبه فیزیکی آن بیشتر مربوط به خشونت است. در ایران آن چیزی که بیشتر در بین تماشاگران ما رواج دارد پر خاشگری

کلامی است. البته نمی‌شود ارزیابی ارزشی کنیم و بگوییم پر خاشگری کلامی از خشونت فیزیکی بهتر است چون بعضی اوقات شدت و تأثیر آسیبی که متوجه روح و روان کسی می‌شود. خیلی بیشتر از آسیب فیزیکی است. شما ممکن است موقعی به واسطه ضربه‌ای دچار دردی یا جراحی در بخشی از ناحیه بدنتان بشوید. بعد از مدت کوتاهی آن درد التیام پیدا می‌کند و فراموش می‌شود. ولی آسیب روحی ممکن است تا مدت‌ها تأثیرش باقی بماند. بنابراین ما اینها را به لحاظ مفهومی از هم تفکیک می‌کنیم ولی به لحاظ ارزشی نمی‌توانیم بگوییم کدام بهتر است و یا کدام بدتر است.

### **با توجه به اینکه فوتبال ما به سمت حرفه‌ای شدن در حرکت است، این حرفه‌ای شدن نباید به طور بخشی باشد. یعنی آن چیزی که در طی سال‌های اخیر شاهد هستیم فقط حقوق بازیکنان حرفه‌ای شده است**

□ همان طور که خود شما به طور ضمنی فرمودید و به اعتقاد بعضی از کسانی که در این حوزه کار کرده‌اند از جمله دکتر صدیق، در کشورهای اروپایی رسانه‌ها به این قضیه دامن می‌زنند، این سؤال را در مورد کشور خودمان مطرح می‌کنیم. آیا رسانه‌ها بیش از آنکه باید به این قضیه دامن می‌زنند و این مسئله را بیش از اندازه بزرگ می‌کنند، یا اینکه این قضیه واقعاً تا این حد مهم هست؟

○ در مورد نقش رسانه‌ها لازم است دو بخش را مطرح کنم. یکی اینکه واقعیت این است که رسانه‌ها به طور مستقیم در ترویج یا در اشاعه خشونت و پر خاشگری در فضای ورزشی مانقشی ندارند. در مطالعه‌ای هم که در رساله دکتری‌ام انجام دادم به این نتیجه رسیدم. اما همان زمان اتفاقاً در همین چارچوب برنامه‌های جامعه‌شناسی ورزشی رادیو ورزش همراه با آقای محمدخانی تهیه کننده برنامه، یکی از مسابقات پرسپولیس استقلال مطالعه کردیم. این مسابقه اگر خاطرتان باشد در نهم دی ماه ۱۳۷۹ بود که منجر به زد و خوردی بین تماشاگران در حد بسیار کم ولی شدیدتر از آن منجر به زد و خورد بین خود بازیکن‌ها شد. سال بعد یک هفته قبل و بعد از مسابقه، مطبوعات را به عنوان جمعیت مورد مطالعه خودمان تعریف کردیم و روزنامه‌های طرفدار این دو تیم را دو روزنامه از آبی و دو تا از قرمز مطالعه کردیم که ببینیم برخورد آنها در طول این دوره حساس چگونه بوده است و چه مطالبی را به چه کیفیتی برای مخاطبان خود منعکس می‌کردند.

مطالعات مان‌شان داد که مطبوعات ورزشی در ایران به عنوان یک رسانه به یکی از کارکردهای خودشان که ایجاد سرگرمی و تأمین فراغت افراد است خوب عمل کردند. یعنی بخشی از اوقات فراغت طرفداران ورزش فوتبال را توانسته‌اند پر کنند. اما این وقتی را که به خودشان اختصاص دادند نتوانستند خوب به لحاظ فرهنگی پرورش بدهند.

آقای دکتر صدیق هم در یک کار مشابه با کار بنده به این نتیجه رسیده بودند که تنها ۵٪ از محتوای این مطبوعات ورزشی ارزش فرهنگی دارد. یعنی اینکه به لحاظ علمی در آن مقوله مورد نظر که در اینجا ورزش است باعث ارتقای معلومات مخاطبان خودشان می‌شوند. عمده اینها که ما سوتیترهایشان را بررسی می‌کردیم به صورت غیر مستقیم مروج خشونت و پرخاشگری بودند. مثلاً از نوع واژه‌های به کار رفته که بررسی کردیم، دیدیم عمدتاً واژه‌ها نظامی بودند. واژه‌های نظامی و پرخاش‌گرانه هم خود آگاه و ناخود آگاه سبب ترغیب افراد به این رفتارها می‌شوند.

**اگر بخواهیم تعریف کنیم که حرفه‌ای شدن در رفتار تماشاگرها به چه معناست، به معنای همان حرفه‌ای شدن کشورهای صاحب فوتبال رسمی و مدرن است یعنی هر باشگاه برای خودش کانون هوادار و تشکل دارد. این تشکل رسمیت دارد و از طریق آن رفتار تماشاگران و طرفداران ساماندهی و هدایت می‌شود**

مثلاً شما می‌بینید برای اینکه بگویند این تیم از آن تیم بهتر است، یا این تیم به آن تیم چهار تا گل زده است از واژه‌ای مثل توپخانه و تفنگدارها و آسمان فلان تیم را سیاه کرد و... استفاده می‌کنند. و یک قطب‌بندی ارزشی شکل می‌دهند. این قطب‌بندی اگر به شدت و در دراز مدت ادامه پیدا کند می‌تواند به یک قطب‌بندی اجتماعی شدید منجر شود که در جریان آن هر یک از طرفدارها، طرفدار تیم‌رغیب را به عنوان دشمن تلقی می‌کند البته خوشبختانه در سال‌های اخیر احساس خود من این است که یک مقدار فضای حاکم بر مطبوعات ما لطیف‌تر شده است. مثلاً شما آن زمان شاهد بودید حتی در برخورد با تیم ملی هم معمولاً قطب‌بندی شده بود. این برخوردها از جانب مطبوعات مثلاً طرفداران تیم مطبوعات آبی بیشتر به بازیکنان آبی در تیم ملی توجه می‌کردند و قرمزها هم همین طور با یک مقدار شدت و ضعف بیشتر. در سال اخیر یکی از عوامل موفقیت تیم ایران در جریان

صعودش به جام جهانی آلمان بدون تردید همین برخورد غیر قطب‌بندی مطبوعات با تیم ملی بود که باعث شد تیم ملی از حاشیه‌هایی که در سال‌های قبل دامنگیرش بود خلاصی پیدا کند و با فکر و ذهن راحت‌تر و آماده‌تری برخورد کند.

**با توجه به اینکه ورزش ما به سمت حرفه‌ای شدن در حرکت است و اینکه تماشاگران ما سرمایه‌هایی هستند که باید به سمت حرفه‌ای شدن حرکت کنند، بفرمایید که آیا این جوانب همه با هم به یک سمت (حرفه‌ای شدن) می‌روند یا هر کدام مجزا هستند؟**

با توجه به اینکه فوتبال ما به سمت حرفه‌ای شدن در حرکت است، این حرفه‌ای شدن نباید به طور بخشی باشد. یعنی آن چیزی که در طی سال‌های اخیر شاهد هستیم و فقط حقوق بازیکنان حرفه‌ای شده است. ارقام واقعاً نجومی است. حقوق یک بازیکن فوتبال را با حقوق یک استاد دانشگاه و یا بهترین متخصص‌هایی که در جامعه ما وجود دارند مقایسه کنید، می‌بینید پولی که یک بازیکن متوسط فوتبال ایران برای یک سال فعالیت ورزشی خودش می‌گیرد از پولی که یک متخصص ارشد کشور ما در طول دوره فعالیت خودش می‌گیرد هم خیلی بیشتر است. من نمی‌خواهم این مسئله را نقد کنم که بگویم نباید چنین باشد. اصلاً در مورد آن داوری ارزشی نمی‌کنم. بحث من این است که در کنار این حرفه‌ای شدن بخش مالی، که آن هم فقط یک قسمتش حرفه‌ای شده است، می‌بینید مناسبات سنتی است. در مهم‌ترین بخشی که تماشاگران هستند برای حرفه‌ای شدن رفتار آنها چکار کردیم؟

اگر بخواهیم تعریف کنیم که حرفه‌ای شدن در رفتار تماشاگرها به چه معناست، به معنای همان حرفه‌ای شدن کشورهای صاحب فوتبال رسمی و مدرن است یعنی هر باشگاه برای خودش کانون هوادار و تشکل دارد. این تشکل رسمیت دارد و از طریق آن رفتار تماشاگران و طرفداران ساماندهی و هدایت می‌شود. در مسابقات مقدماتی جام جهانی از جانب فدراسیون فوتبال تا حدودی اجرا شد و از نظر تشویق و هماهنگی در حرکات و واکنش‌ها بسیار هم موفق بود.

یکی از مشکلاتی که مادر گذشته داشتیم مثلاً در مسابقه ایران و ایرلند چهار سال پیش که مسابقه سرنوشت‌سازي هم بود تماشاگران واکنش هیجانی و عاطفی از خود بروز می‌دادند یعنی از اواسط مسابقه شروع کردند به تشویق تیم حریف و تمسخر و به نوعی توهین به تیم خودی. این خیلی تأثیر منفی می‌گذارد چرا؟ برای اینکه تماشاگر رفتار حرفه‌ای را آموزش ندیده است. اگر تماشاگر حرفه‌ای بشود می‌تواند که فوتبال ۹۰ دقیقه است و باید صبور باشد. تماشاگر تیم لیورپول وقتی سه به هیچ از آث میلان عقب می‌افتد شروع نمی‌کند به مسخره کردن. فوتبال این فراز و



نشیب ها را دارد و اتفاقاً یکی از زیبایی هایش هم همین است یا همین مسابقه اخیر که بین صبا باطری و استقلال در جریان جام حذفی ایران انجام شد می بینید که یک تیم دو گل عقب می افتد، ۲۰ دقیقه هم بیشتر به پایان بازی نمانده است. نه تنها دو گل عقب مانده را جبران می کند بلکه گل پیروزی را هم می تواند بزند.

ما باید به این سمت حرکت کنیم که تماشاگران را که مدعی هستیم سرمایه ورزش اند حرفه ای کنیم. یعنی ورزشکار اگر رقم ۲۰۰ یا ۳۰۰ میلیون برای یک فصل به او پول می دهند، باید بدانند که اگر تماشاچی در کار نباشد این پول ها هم در کار نخواهد بود. چرا که حامیان مالی به این دلیل عرصه ورزش را انتخاب کردند که مخاطب گسترده و عامی دارد و می توانند از طریق این عرصه حرف خود و کالای خود را تبلیغ و ترویج کنند و به سود برسند. برای اینکه به این سود برسند یک بخش را متوجه بازیکنان می کنند که به نظر من در ایران ما باید بیشتر از چیزی که در حال حاضر وجود دارد به این مسئله پردازیم.

کانون ها و تشکل های تماشاگران را باید در غالب آیین نامه و دستورالعمل و الزام درونی نه یک الزام بیرونی ساماندهی کنیم. مثلاً فدراسیون امر کند هر تیمی که تشکل نداشته باشد، اجازه شرکت در مسابقات را به آن نمی دهیم. ولی باید مسئولیت

تماشاگران را از تیم و مسئولانش بخواهند، همان چیزی که در خارج هم می بینید. یعنی وقتی تماشاگر تیمی مثل آ.ث. رم سکه ای پرت می کند و بر سر داور می خورد، آن تیم را با جریمه ای سنگین مواجه می کنند و از مسابقات داخلی هم محروم می کنند. اگر تماشاگر آموزش ببیند قطعاً رفتارهایی را می بینیم که به طور حرفه ای در تماشاگر شکل می گیرد نظیر همان چیزی که در انگلیس هست در همه ادبیات این رشته در این نکته اتفاق نظر وجود دارد که تماشاگران انگلیسی از نظر اوباش گری در صدر هستند، ولی شما می بینید در مسابقات لیگ برتر فوتبال انگلستان (که در ایران هم پخش مستقیم می شود) بین بازیکنان و تماشاگران در کمترین حد ممکن پر خاشگری کلامی می شود ولی همین هم اگر کمی شدت پیدا کند با جرائم سنگین مواجه می شود. دو سه سال پیش اتحادیه لیگ انگلیس یکی از تیم های حاضر در لیگ برتر را به دلیل توهین های نژاد پرستانه ای که به برخی از بازیکن های سیاه پوست در جریان مسابقات انجام می شد به طور جدی تهدید کرد. وقتی بر روی این تهدید و این روش های نظارت و کنترل وجود داشته باشد ساز و کارهای آموزش رفتار نیز الزامی می شود. یعنی باشگاه موظف می شود برای جلوگیری از ضرر و زیان مالی و برای اینکه بتواند بازدهی خودش را از نظر اقتصادی

**وقتی حرف ها و الفاظ رکیکی گفته می شود بر اساس تعریف های عینی تحت عنوان پر خاشگری کلامی از آن یاد می شود. کتک کاری ها، زد و خوردها یا رفتارهای مخرب که تحت عنوان وندالیسم اشاره کردم رفتارهایی است که بیشتر متوجه تخریب اموال عمومی است. مثلاً آتوبوس های شرکت واحد یا خود اموال ورزشگاه و اموال دیگری مثل باجه های تلفن، چراغ های خیابان ها که کم و بیش شاهد آن هستیم. از اینها تحت عنوان خشونت یاد می کنیم**



افزایش بدهد. و از تماشاگر به نحو مطلوب استفاده کند، او را آموزش بدهد و بگوید اگر این رفتار را انجام بدهید هم خودتان لطمه می‌بینید و هم ما.

این ساز و کارها برای فوتبال حرفه‌ای به نظر من الزامی است، باید در ایران اجرا شود باز تأکید می‌کنم خوشبختانه جسته و گریخته در سال گذشته دیده‌ایم که ساز و کارها اعمال شده و خیلی هم خوب پاسخ داده است. تیم فولاد که قهرمان فصل گذشته باشگاه‌های کشور شد یکی از نقاط قوتش همین ساماندهی تماشاگرانش بود در هر مسابقه که در خارج از شهر اهواز برگزار می‌شد حتی در شهر رشت در مسابقه آخر چیزی نزدیک به دو هزار تماشاگر با خودشان آورده بودند و اینها را آموزش داده بودند و می‌بینید که در هیچ یک از مسابقات خارج از اهواز هم هیچ دعوایی بین تماشاگران اهوازی با بقیه پیش نیامد. این نشان می‌دهد که بقیه تماشاگران هم دارای چنین پتانسیلی هستند و تیم‌های برای حرکت کردن به سمت حرفه‌ای شدن حتماً باید به این مسئله توجه کنند و فقط شعار ندهند که تماشاگران ما بهترین هستند و سرمایه ما هستند ما باید ببینیم که چطور از این سرمایه استفاده کنیم.

□ در پایان نامه خود از میان پنج دسته از عوامل نهایتاً مدل علمی توصیفی را پیشنهاد داده بودید به نظر می‌رسد جای عوامل ایجاد کننده سرایت روانی و قرار گرفتن فرد در میان عامه تماشاگران خالی است نظر شما در این مورد چیست؟

○ این به رویکرد نظری پژوهشگر برمی‌گردد. یعنی اگر من در ابتدای تعریف خود مسئله را یک پدیده روانی تعریف می‌کردم حق با شما بود. ضمن اینکه در مطالعه خودم هم اشاره کرده بودم با اذعان به وجود جنبه‌های روانی برای این مسئله جنبه‌های اجتماعی آن را قوی‌تر دیدم و روی آن جنبه‌های متمرکز شدم. ضمن اینکه تمرکز من هم خیلی کامل نبوده است. به هر حال هر پژوهشگری متناسب با امکانات و ظرفیت‌هایی که در اختیارش هست عمل می‌کند منتهی به این مسئله که اشاره کردید کم و بیش در لابه لای تحقیقم نه به طور برجسته ولی به طور ضمنی و تلویحی پرداخته‌ام.

در یک بخشی از الگوی خودم یک سری از عوامل را تحت عنوان عوامل وضعیتی مورد نظر قرار دادم که این عوامل، از پیش مشخص شده نیستند و تصادفی یا اتفاق اند مثل اینکه شما صبح از منزل بیرون می‌آید و سوار یک خودروی کرایه می‌شوید ممکن است در داخل آن ماشین بین راننده و یک مسافر یا شما برخوردی پیش بیاید، یا آن خودرو با خودرو دیگری تصادف کند. در جریان این تصادف شما ممکن است در برخی موارد متناسب با آن وضعیتی که شکل می‌گیرد (و از قبل هم هیچ تعریفی در ذهن شما در مورد آن وجود ندارد) یک واکنش نشان بدهید. در این موارد ممکن است به ظاهر بگویم عوامل بیشتر جنبه

روانی دارند ولی من در مطالعه خودم با توجه به دیدگاه جامعه شناسانه ای که اتخاذ کردم همین عوامل را هم در ظرف جامعه شناسانه ریختم. یعنی گفتم در این موقعیت‌های تصادفی نیز فردی که به لحاظ جامعه شناسی آموزش‌هایی دیده با فردی که این آموزش‌ها را ندیده دو نوع واکنش متفاوت نشان می‌دهند. در بحث قبلی به مثالش اشاره کردم، مثلاً یک فرد که آموزش دیده باشد می‌داند که در زمین فوتبال داور مجری قانون است و این قانون لایتنر است. یعنی اگر ضربه پناستی گرفته شده و یا اگر داور اعلام گل کرد، اعلام گل شده است ما در قانون فوتبال نداریم که رأی داور قابل برگشت باشد یا قابل تغییر باشد (حتی در کشتی هم ممکن است تغییراتی در نحوه امتیاز دادن بشود اما رأی داور عوض نمی‌شود) به هر صورت حتی در مواردی که تغییر پذیری در آرا وجود دارد در آنجا هم باز باید از طریق قانون عمل بشود یعنی تماشاگر و ورزشکار باید بدانند که ساز و کاری وجود دارد که باید اعمال شود. بحث من این است که می‌پذیرم که عوامل روانی تأثیر دارند ولی ما این عوامل را هم در سطح کلانش تحت تأثیر عوامل اجتماعی بررسی می‌کنیم.

□ در واقع اگر بخواهیم عوامل ایجاد کننده سرایت روانی و عوامل محیطی به نوعی در دل عواملی که فرمودید قرار بگیرند، مثلاً اینکه تماشاگر ما مجبور است برای تماشای بازی ساعت‌ها قبل به ورزشگاه برود چون مثلاً امکان تهیه بلیط نبوده است، داخل ورزشگاه هم امکانات رفاهی آن چنانی وجود ندارد، برخورد نیروی انتظامی و ... این عوامل را هم لحاظ کنید کنار آن عواملی که در ابتدای بحث فرمودید، چگونه علل و عوامل مؤثر در رفتار خشونت آمیز تماشاگران ایرانی را الویت بندی کنید؟

○ این بحث از این جهت جالب است که خود شما به عواملی اشاره کردید که می‌تواند بر روح و روان یک تماشاگر تأثیر بگذارد. پس همه این عوامل، عوامل اجتماعی‌اند. مثل تهیه بلیط، ایاب و ذهاب یا حضور در ورزشگاه و دسترسی به خدمات رفاهی. همه اینها عوامل اجتماعی‌اند که اگر مناسب نباشند می‌توانند روی رفتار تماشاگر تأثیر منفی بگذارند.

شکی نیست که حتی برخی روی آب و هوا تأکید داشتند و گفتند مثلاً در جایی که هوا خیلی گرم است امکان بروز رفتار پرخاش جویانه و خشونت آمیز هم افزایش می‌یابد. به دلیل اینکه فرد در التهاب بیشتری به سر می‌برد. ولی اینها در غالب نظریه خیلی نتوانسته‌اند پاسخگوی یک رفتار جمعی در محیط ورزشگاه‌ها باشند. و من به عنوان پژوهشگر چشم اندازی که اتخاذ کردم، چشم اندازی نیست که یک عامل را بر بقیه عوامل برتری بدهد بلکه همه عوامل به طور کلی و در ارتباط با هم تأثیر گذارند.

